



The Evolution of the Concept of Power Among Shia Jurists: From Delegitimization to Legitimization

Mohammad Reza Vijeh 

Associate Professor, Department of Public Law, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Ali Estiri* 

Ph.D., Department of Public Law, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Extended Abstract

Introduction

Historical disputes over political authority following the Prophet's death, the resulting divisions among Muslims, and the Shia belief that political leadership must be divinely appointed—though it was a minority view—gave rise to an approach among Shia jurists that was generally delegitimizing toward worldly political power. In the presence of the Imam, Shia regarded the living Imam as the sole legitimate holder of

* Corresponding Author: ali_estiri@atu.ac.ir

How to Cite: Vijeh, M. R., & Estiri, A. (2025). The evolution of the concept of power among Shia jurists: From delegitimization to legitimization. *State Studies*, 11 (42), 325 – 372.

doi: [10.22054/tssq.2023.66920.1234](https://doi.org/10.22054/tssq.2023.66920.1234)

political power. However, new historical circumstances necessitated a reexamination of this position, particularly during the Occultation. The earliest transformations appeared in jurisprudential (*fiqhī*) rulings. Following the development of the theory of general deputization (*niyābat 'āmma*), efforts were made to ease the lives of Shia. This process continued until Shia rulers eventually came to power. With the establishment of the first Shia centers of political authority, the role of jurists became increasingly prominent. This moment represents a turning point in the evolution of Shia political and theological thought, as it created opportunities to translate jurisprudential ideas into practice. The Shia theory of political power is thus the outcome of centuries of intellectual struggle in the Islamic jurisprudence. By examining the transformations in Shia jurisprudential rulings, the current study aimed to trace their developmental trajectory and reconstruct the transition from delegitimization to legitimization. This was a shift from a theoretical stance characterized by disengagement from customary political power and the absence of a coherent theory, to one in which power would become a central object of jurisprudential reflection.

Materials and Methods

The current study employed a library-based research method to analyze the works by Shia jurists within their historical context, emphasizing continuity and transformation in jurisprudential thought.

Results and Discussion

The analysis examined Shia jurists' theories by tracing them

historically from the earliest authoritative jurists to the present. The findings suggest that their primary intellectual concern was the preservation of Shia identity in accordance with the principles of their jurisprudential thought. At certain periods, given prevailing social circumstances and the need to safeguard communal life, jurists adopted a negative view of political power, permitting interaction between members of the sect and political authority only out of necessity. At other times, as social conditions evolved, jurisprudential thought shifted toward defining a specific political role for the jurist—as an active political agent, a legitimizer of authority, and a custodian of religious duties within social and political spheres. Although these ideas were not always expressed uniformly, contemporary Shia thought reflects two distinct approaches. The minority approach continues to delegitimize political power, restricting any form of legitimization to narrowly defined matters and viewing the jurist primarily as an overseer. The majority approach—commonly associated with the theory of general deputization (*niyābat ‘amma*) and particularly with the later development of the absolute guardianship of the Islamic jurist (*wilāyat-i mutlaqah al-faqīh*)—regards the jurist as the legitimate ruler and executor of the sect in all matters. Originating in the early periods of jurisprudence, this idea gradually evolved through the development of theological and jurisprudential concepts into one of the most significant political theories in Shia political theology. It formulated a framework that simultaneously preserved Shia political and religious identity, while addressing the practical necessities of communal life of the Shia. One key factor in this evolution was the jurists’ engagement with political institutions. As the Shia

population grew and Shia political power became established, outright rejection of political power became impractical; maintaining the previous stance of absolute delegitimization would have been self-defeating and detrimental to the Shia life. Therefore, jurists—particularly following the rise of the Safavid shahs—sought to reinterpret hadith texts and uncover latent capacities within them to provide some measure of legitimation for customary political power. This reinterpretation aimed to safeguard the newly established Shia power and ensure the survival and stability of the Shia community, which until that time had struggled to assert itself within the broader political landscape.

Conclusion


In much of the existing scholarship, the dominant intellectual tradition in Shia is portrayed primarily as the development and consolidation of the theory of general deputization (*niyābat āmma*). This theory is often treated as the authentic and exclusive position advanced by Shia jurists, with little attention paid to the process of its formation or the historical conditions under which it emerged and gained prominence. However, an examination of early jurisprudential texts reveals that the initially prevalent and widely accepted position was one of delegitimizing political power. From the medieval period onward, and particularly with the rise of Shia rulers to power, the dominant discourse gradually shifted toward the legitimization of customary political power.

Keywords: Jurists, Legitimacy, Political jurisprudence, Customary government




تحول مفهوم قدرت در نگاه فقهای شیعه از مشروعیت زدایی تا مشروعیت سازی

دانشیار حقوق عمومی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

محمدرضا ویژه 

دکتری حقوق عمومی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

علی استیری* 

چکیده

جدال‌های تاریخی در خصوص قدرت سیاسی بعد از پیامبر و برآمدن اختلافات شدید بین مسلمانان و موضع شیعه بر لزوم تعیین حاکم سیاسی از سوی خدا و در اقلیت بودن این تفکر، باعث شکل‌گیری رویکردی عموماً مشروعیت زدا بین فقهای شیعه گردید. در زمان حضور، شیعیان امام حاضر را تنها شخص واجد شرایط تصدی قدرت سیاسی می‌دانستند. با توجه به اقتضائات نوپدید، چنین رویکردی در زمان غیبت نیاز به بازخوانی داشت. اولین تحولات با تغییر فتاوی فقها آغاز شد و با تکوین نظریه ولایت عامه، تلاش‌هایی برای سهولت زندگی شیعیان شکل گرفت و تا به قدرت رسیدن سلاطین شیعه تداوم یافت. با تشکیل اولین کانون‌های قدرت شیعی، نقش آفرینی فقها پررنگ‌تر شد. چنین تطوری نقطه عطفی در جریان تحول نظریات سیاسی و کلامی فقها و ایجاد فضایی برای اجرایی کردن اندیشه‌های کلامی و فقهی است. نظریه قدرت سیاسی در شیعه نتیجه قرن‌ها جدال اندیشه فقها بوده است. اندیشه فقهای شیعه قابل تقسیم به دو مرحله مشروعیت زدایی از قدرت عرفی سیاسی و مشروعیت سازی است. با تدقیق در تغییراتی که در فتاوی فقهای شیعه تحقق یافته است، سیر تکوین آن مورد بررسی قرار می‌گیرد و فرایند گذر از مشروعیت زدایی تا مشروعیت سازی، مستند به اسناد دست اول صورت‌بندی می‌شود. عبور از نوعی گرایش نظری با محوریت عدم اهتمام به قدرت سیاسی عرفی و فقدان نظریه منسجم در مورد آن به سمت وضعیتی که موضوع قدرت مذکور به مسئله‌ای نظری و مورد اهتمام فقهای شیعی تغییر ماهیت داده است، ذیل دو مفهوم اصلی مشروعیت زدا و مشروعیت زا مورد بررسی قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی: فقها، مشروعیت، فقه سیاسی، حکومت، عرفی

مقدمه

موضوع قدرت سیاسی، مشروعیت، عدم مشروعیت و نحوه کسب مشروعیت مسئله‌ای مورد مجادله میان فقهای شیعه بوده و در هر عصری به مقتضای زیست‌جهان اهل‌مذهب، صورت‌بندی‌های مختلفی در مورد آن‌ها وجود داشته است. با مبنا قرار دادن اینکه متون فقهی منبع اصلی تولید اندیشه در بین فقهاست، سؤال این است که آیا فقها در طول دوران مختلف تاریخ اندیشه فقه‌بنیاد خود، در مواجهه با قدرت عرفی رویکردی واحد داشته‌اند یا برعکس، رویکردهای متکثری در حوزه اندیشه فقهی بخصوص در مورد مقولاتی همچون قدرت سیاسی و مشروعیت و عدم مشروعیت وجود داشته است.

با نگاهی تاریخی تحلیلی به متون اصلی فقهی، با تأکید ویژه بر یک دوره تاریخی رسمی که از دوران ابتدایی شروع و تا اواخر دوران میانه امتداد می‌یابد، پرسش مذکور مورد بررسی قرار گرفته و تلاش شده است پاسخی در چارچوب این نگاه تاریخی به آن داده شود.

مدعای این نوشتار آن است که واقعیات عینی، ضرورت‌های ناشی از حیات اجتماعی سیاسی شیعیان و نیز سیر تحولات حوزه اندیشه و عمل در دوران مورد بررسی این نوشتار، موجب تغییراتی عمیق در رویکرد فقها شده است. به بیانی دیگر، عینیت حیات اجتماعی و سیاسی و الزامات برخاسته از آن، خود را در ذهنیت فقهای دوره مورد بررسی در این نوشتار، بازتاب داده و آنان را به اتخاذ آرای متفاوت با آنچه قبلاً از آن داشته‌اند، برانگیخته است. این تغییرات بنیادی را می‌توان به رابطه متقابل عینیت و ذهنیت نیز تعبیر کرد؛ رابطه‌ای دیالکتیکی و رفت و برگشتی میان واقعیت عینی و صورت ذهنی ناشی از آنکه در نهایت قصد تغییر در عینیت را نیز دارد.

این رویکرد نوین، به صورتی نظام‌مند، آن چنانکه در روش‌شناسی فقه به اصطلاح امروزی آن مرسوم است، در قالب فهمی نوین از متون روایی خود را نشان داده و از آنجا در چارچوب متون فقهی بازنمایی شده است. این چنین است که می‌توان گفت عینیت و الزامات زندگی اجتماعی و سیاسی موجب تغییر رویکرد فقها شده و این تغییر، آنگاه که با نصوص روایی مواجه شده است، به تعبیرهای متفاوت و در ادامه با فتاوی متفاوت و بلکه متعارض با آنچه تا قبل از آن وجود داشته، منتهی شده است. این همان تحول بنیادینی است که در میانه دوران ابتدایی تا اواخر دوران میانه اتفاق افتاده است و بررسی تحلیلی و مستند به منابع اصلی آن، شالوده این مقاله را قوام می‌بخشد.

اگر بخواهیم دو مفهوم مشروعیت زدا و مشروعیت ساز را در سیر تاریخی‌شان ردیابی کنیم و نقطه شروع و پایانی نسبی برایشان تصویر کرده و با متفکرانی این دو نقطه را نشانه‌گذاری کنیم، به دو نام اصلی می‌رسیم؛ شیخ مفید و نراقی. سرآغاز نسبی اندیشه مشروعیت زدا، شیخ مفید در قرن چهارم و صورت‌بندی نهایی و منسجم اندیشه مشروعیت زدا توسط نراقی در قرن سیزدهم است. سیری حدوداً هزارساله طول کشیده است تا تلاش فقهای شیعه در چارچوب دو نظریه مشخص صورت‌بندی شده و به صورتی که اکنون به خود گرفته است درآید. اندیشه مشروعیت ساز توسط نراقی به انسجام و صورت‌بندی نهایی خود رسید و پس از او در قرن سیزدهم تمامی تلاش‌هایی که فقها تاکنون داشته‌اند و فراز و فرودهایی که این اندیشه طی کرده است، با وفاداری به چارچوب اصلی اندیشه نراقی، در حکم قرائت‌هایی است که از اصل نظریه نراقی گذر نکرده و ذیل آن قابل صورت‌بندی است.

بر بستر تغییراتی این چنین است که در حوزه اندیشه فقهی مرتبط با مقوله قدرت، موضوع مؤلفه‌های قدرت مشروع در چارچوب ایده ولایت‌فقیه صورت‌بندی مفهومی شده است.

این ایده ذیل رویکرد عمومی مشروعیت‌زا قرار می‌گیرد و علت تمرکز این پژوهش بر دوران ابتدایی تا اواخر دوران میانه را توضیح می‌دهد، زیرا در اواخر دوران میانه تفکر مشروعیت‌زا به درجاتی زیاد از بلوغ فکری رسیده و انسجام کامل می‌یابد. پس از این دوران، صرفاً با خوانش‌های متفاوتی از نظریه مشروعیت‌زا مواجه هستیم؛ بدون آنکه عناصر اصلی آن دچار دگرگونی شده باشد. این تحولات نوپدید موجب حذف اندیشه مشروعیت‌زدا نشده و این اندیشه در حاشیه ایده غالب به صورت حداقلی به حیات خود ادامه داده است.

از زمان قدرت‌یابی حاکمان شیعه و براساس ایده غالب، بیشترین نظریه‌های مطرح‌شده پیرامون ایده ولایت عامه شکل گرفته است. دال مرکزی (سوگیری اصلی) این نظریه‌ها، تمهید و تسهیل شرایط مناسب برای بقا و بهبود حیات سیاسی و اجتماعی شیعه بوده است تا آنان را از انزوا و اقلیت‌بودگی در سپهر اجتماعی سیاسی خارج کرده و فضایی متفاوت از زیستن در شرایط تقیه برایشان فراهم آورد. با مبنا قرار دادن دو نگاه مشروعیت‌زدا و مشروعیت‌ساز، تناظری کاملاً آشکار و قابل تبیین میان عمل و نظر مشاهده می‌شود. گوشه‌گیری نسبت به قدرت سیاسی، حیات اجتماعی و مسائل آن، خود را در فقدان نظریه منسجم و چارچوب‌های روشمند نظریه‌پردازانه در حوزه قدرت سیاسی نشان می‌دهد؛ نظریه مشروعیت‌زدا مبین چنین وضعیتی است.

از دیگر سو، اهتمام عملی به قدرت سیاسی و چالش‌های عینی زیست دینی در جامعه، به تراز اندیشه و فحص روشمند و مدرسه‌ای برکشیده شده و در قالب

نظریه‌ای با مبانی و روش‌های معین صورت‌بندی می‌شود؛ نظریه مشروعیت ساز ترجمان علمی این وضعیت است.

۱- از مشروعیت زدایی تا مشروعیت سازی

تحلیل دوگانه مشروعیت زدایی/مشروعیت سازی نشان می‌دهد که فقها بعضاً در مواجهه با ساختار عرفی قدرت، بدون اینکه پرسشی در مورد چیستی آن مطرح کنند و بی‌آنکه واقعیت عینی قدرت از حیث کارکردهایش را مورد بررسی انضمامی قرار دهند، به نحو پیشینی حکم به عدم مشروعیت آن داده و همین را مبنای نفی و تنظیم رابطه خود و مقلدانشان با آن قدرت عرفی قرار داده‌اند. پس از این حکم پیشینی کلی دایر بر عدم مشروعیت بوده است که موضوعات جزئی و افعالی که در اصطلاحات فقهی مرتبط، در زمره تکالیف مقلدان قرار می‌گیرد، مورد سؤال، پاسخ و تعیین تکلیف قرار می‌گرفته است. اینجا با نموداری از سیر از کلیات به سمت جزئیات مواجه هستیم. اول تکلیف کلیت ساختار قدرت عرفی معین می‌شود و پس از آن تکالیف مقلدان تعیین می‌شود.

اما در رویکرد مشروعیت ساز، ماهیت قدرت به تراز موضوعی مستقل برکشیده می‌شده و مورد بررسی قرار می‌گیرد.

در چارچوب این نگاه است که میان مشروعیت و سنت عرفی پیوند برقرار می‌شود.

موضوع کانونی این نوشته بررسی و مفهوم‌شناسی قدرت سیاسی در آرای فقهای شیعه در دوره موسوم به غیبت، با تأکید بر دوگانه مشروعیت زدا/مشروعیت ساز است.

۲- مشروعیت زدایی در عصر نخست فقاقت

۲-۱- زمین‌های اندیشه‌های فقهی

برای درک بهتر فحوا و مبنای تفکر فقه‌ها و اولویت‌های علمی آن‌ها به بررسی اجمالی موضوعاتی همچون محیط پرورش علمی فقهای دوران ابتدایی و آبخوره‌های کلامی آن‌ها می‌پردازیم تا عوامل مؤثر بر تفکر فقهی متن‌بنیاد روشن شود.

۲-۱-۱- زیست‌گاه تاریخی

شیعه، اعم از فقیه و غیر آن، در دوره‌های مختلف تاریخی تا دوران صفویه به‌عنوان اقلیت معترض سیاسی تحت حاکمیت زمامداران سنی مذهب به سر می‌برده است. با نگاهی به تاریخ می‌توان پرده‌هایی از تضاد فکری شیعه با حاکمان سیاسی را مشاهده کرد که شیعه را تبدیل به گروهی کرده بود که در ارتباط با جامعه در تنش دائمی به سر می‌برد. حتی با به قدرت رسیدن حکومتی‌هایی مانند دیلمیان این تنش‌ها کاهش نیافت (راوندی، ۱۳۸۲، ۱: ۲۳۹؛ برتولدا، ۱۳۷۳، ۱: ۱۹۱-۱۹۵؛ مکدومرت، ۱۳۷۲: ۲۰-۲۷).

تنش‌های شیعیان علاوه بر اینکه سویه‌ای صرفاً اجتماعی و یا حتی نظامی داشته باشد، صبغه‌ای غلیظ از جنس اندیشه داشت تا از این طریق حقانیت خود را اثبات کند.

در چنین شرایطی، جریانی از بحث و نظریه‌پردازی توسط عالمان شیعه برای دفاع از مواضع اجتماعی به وجود آمد و خود را در قالب علم کلام و تألیف کتب کلامی نشان داد.

۲-۱-۲- تفکر کلامی

علم کلام، اولین ابزار فکری شیعه برای بحث و استدلال در مورد مواضع سیاسی خود بوده است. در علم کلام است که زمینه اولین مباحث جدلی در خصوص مشروعیت قدرت سیاسی مطرح می‌شود. تفکر کلامی دوران ابتدایی بعد از غیبت کبری بدون دگرگونی ژرفی همان تفکر دوران حضور بود و بحث از امام به‌عنوان تنها تصویر حاکم مقبول به‌عنوان میراث اندیشه‌های کلامی مبتنی بر نقل، در کتب کلامی فقهای آن دوره تکرار شده است. فقهای مانند مفید و طوسی با توسعه مبانی کلامی زمان حضور، به مستدل کردن تفکرات کلامی شیعه پرداخته‌اند (مفید، ۱۴۱۳: ۳۹-۴۵؛ طوسی، ۱۴۰۶: ۲۹۶-۳۷۳؛ ۱۳۷۵: ۱۸۹-۲۷۳؛ فیرحی، ۱۳۸۶: ۲۶۹-۲۷۰).

امامت تنها اندیشه سیاسی آن زمان بود. نظریه امامت محوری در اندیشه سیاسی/کلامی شیعه تا دوران پیش از صفویه باقی ماند (اکبری، ۱۳۹۲: ۵۴-۵۹). در این دوران، تعامل با قدرت عرفی تحت شرایط فقهی خاص و در ذیل بحث از تعامل با حاکم جور، که موضوعات متعددی از تجارت تا قبول منصب و هدیه سلطان جور را در برمی‌گرفت، مجاز بوده است. فقها این موضوعات را در مباحث مختلفی در فقه شاکله بندی کرده‌اند (مفید، ۱۴۱۳: ۸۱۲؛ شریف مرتضی، ۱۴۰۵، ۲: ۱۸۹-۱۰۱؛ طوسی، ۱۴۰۰: ۳۰۰-۳۰۳ و ۳۵۹-۳۶۰؛ طرابلسی، ۱۴۰۶، ۱: ۳۴۶-۳۴۸؛ حلی (ابن ادریس)، ۱۴۱۰، ۲: ۲۰۴-۲۰۶).

۲-۲- ایستایی در فقه سیاسی متن محور

بر اساس مبنایی در فقه، احکام به دو قسمت حکومتی و فردی تقسیم می‌شوند. این تقسیم‌بندی مبتنی بر موضوعی دیگر است که در آن ماهیت مکلف/مجری مورد نظر است.

برخی از احکام مانند جهاد و یا برخی مسائل مالی شرعی، ورای تکلیفی که اراده حکومت برای شخص ایجاد می‌کند، ویژگی خاصی نیز دارد. وفق این ویژگی، ملاک و هرگونه مصلحتی در مورد تعیین، وجوب و نحوه انجام این تکلیف، در دست حاکم قرار دارد و اراده حاکم شرط واجب برای انتقال سرشت وجوبی مطلق آن تکلیف به فعل واجب است.^۱ برای پی بردن به اندیشه‌های سیاسی در فقه شیعه ناگزیر باید چنین احکامی را در فقه شیعه تحلیل کرد. بر اساس مبانی کلام شیعی، امام معصوم است که به‌عنوان شخص حاکم مشروع مطرح بوده و صلاح‌دیدش مبنا قرار می‌گیرد. از ویژگی‌های این دوره می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

الف: انحصار در مفهوم حاکم که بر اساس باورهای کلامی دوران ابتدائی، مفهومی انحصاری برای امامان شیعه است و اطلاق مفهوم این عنوان به هر شخص دیگر فاقد وجهت کلامی است.

ب: انحصار در اعمال قدرت و تعیین برخی تکالیف مالیه و اجتماعی از سوی امامان شیعه و عدم جواز صریح و یا ابهام در جایگاه غیر به‌عنوان جایگزین برای امامان شیعه در عصر غیبت، به این معنا است که برخی از فقها هرگونه پذیرش مشروعیت و یا انجام امور اهل مذهب را از سوی غیر امام معصوم، حتی فقها، غیرموجه دانسته و یا مسکوت گذاشته‌اند.

ج: واگذاری انجام برخی از تکالیف به عهده اهل مذهب که از شئون امامان شیعه است.

۱- برای مطالعه بیشتر در خصوص ماهیت وجوبی و فعل واجب و ارتباط این دو مفهوم با هم و ویژگی‌های دخیل در تقسیم‌بندی‌های مرسوم رجوع شود به: مظفر، ۱۳۸۰: ۱۰۲-۱۰۶ و خراسانی، ۱۴۲۶: ۱۸۲-۱۹۴.

د: به برخی ابواب فقهی که بعداً به عنوان ابواب سیاسی اجتماعی فقه از آن یاد می‌شود، نگاهی شخص محور داشتند و آن را به عنوان فقه شخصی بررسی می‌کردند.

ه: نص محوری فقهای دوران نخست که خود باعث نوعی ایستایی در تفکر و مواجهه با قدرت عرفی می‌شده است.

و: عدم تکوین ادبیات مربوط به نظریه جانشینی فقیه برای امام، منجر به تشمت و ازگانی در این خصوص شده است.

ز: وجود اندیشه انتظار که در فتاوی فقها خود را به صورت‌های مختلف از جمله دفن وجوهات و یا وصیت به حفظ آن تا ظهور امام معصوم نشان داده بود.

ح: نگاه به ابواب فقهی مذکور بیش از آنکه نگاهی با بعد اجتماعی و سیاسی باشد به عنوان تکالیف شخصیه اهالی مذهب دانسته می‌شد.

ط: قدرت عرفی غیر مشروع قلمداد می‌شده و ارتباط شیعیان با آن به صورت حداقلی و در چارچوب برخورد با حاکم جور تعریف می‌شده است.

با توجه به شاخص‌های مذکور و با نگاه تاریخی به جریان افتا و رویکرد فقها به برخی از ابعاد که عموماً آن را از اواخر دوران میانه تاکنون به عنوان احکام سیاسی فقهی معرفی می‌کنند، تغییر در فتوا را می‌توان ملاحظه کرد.

از همین رو در ادامه ابوابی را مورد بررسی قرار می‌دهیم که به صورت سنتی آن را به عنوان ابواب سیاسی برمی‌شمارند. در این دوران اندیشه نیابت عامه بیش از آنکه به عنوان اندیشه‌ای غالب در کلام و فقه، مورد قبول علمای شیعه قرار گیرد و تبدیل به اصلی بنیادین در فهم متون فقهی و روایی شود؛ بیشتر اندیشه‌ای نوپا و مبتنی بر مفهوم انتظار بوده است.

بر این اساس در این دوران، بیشتر تلاش فقها دایر بر حفظ هویت کلامی فقهی شیعه و پایبندی به وضعیتی نزدیک به دوران حضور بوده و کمتر در صدد ایجاد

نوآوری‌های فقهی مبتنی بر ظرفیت‌های موجود در کلام شیعی و متون روایی بوده است.

مبتنی بر این ملاحظات به اختصار چند مفهوم کانونی را که در فقه از آن‌ها با عنوان بابتی مستقل یاد می‌شود مرور می‌کنیم. این مفاهیم، بنیادهای فقه و فقاہت و قدرت سیاسی‌ای را تشکیل می‌دهند که به مرور فقه و برخی از فقها را در موضع مدعی قدرت سیاسی قرار می‌دهد. عنصر قدرت در ساختار فکری فقها و عطف توجه به آن یا شکل‌گیری نوعی آگاهی مجدد به این موضوع که می‌توان ابواب فقهی و مفاهیم مرسوم در آن را به خورد ساحتی دیگر از حیات جمعی مسلمانان داد، همان تحولی است که به مرور در این دوره چند سده‌ای به وقوع پیوسته است. اینکه موضوعی فرعی که در چارچوب ادبیات کلاسیک دینی تحت عنوان «فروع دین» از آن یاد می‌شود و ناظر بر تکالیفی فردی و غیراجتماعی و بی‌ارتباط با حوزه سیاست و قدرت است، به عرصه عمومی برکشیده می‌شود، خود تحولی بنیادی است که به تدریج به وقوع پیوسته است.

اینکه قدرت سیاسی و در اختیار داشتن آن به چه دلیل در صدر دوره میانه از طرف فقها مغفول بوده یا آگاهانه و با استدلال متروک نهاده می‌شده است؛ و در حاشیه توجهات نظری آنان قرار می‌گرفته است؛ یا چرا ارزشی برای آن قائل نمی‌شده‌اند و از دایره اشتغالات علمی و یا تعلق خاطر عملی‌شان خارج می‌مانده است، موضوعی مهم برای تحلیل تاریخی است.

موضوعی که این مقاله ایده اصلی خود را در آن بازآرایی کرده این است که مفردات و فروعات ناظر بر جزئیات و اعمال فردی که سابقاً در یک رابطه ساده دوسویه بین مکلف یا مقلد با مجتهد/عالم/فقیه خلاصه می‌شده است، تغییر جهت داده و از حوزه خصوصی و فردی به سمت حوزه عمومی و سیاسی وارد می‌شود.

این تغییر جهت است که فقیه صاحب فتوا را به صرافت ورود به عرصه عمومی و در اختیار گرفتن قدرت سیاسی می‌اندازد.

فاصله میان خروج از جایگاه فقهی محض و ورود به حیطه سیاسی، عمومی و مدعی قدرت بودن و صلاحیت و اهلیت داشتن برای رهبری کامل تمامی شئون زندگی انسان، یک فاصله بزرگ و در ابعاد کلان است. این فاصله زمانی حدوداً یک‌هزاره‌ای چندین چرخش بزرگ را در حوزه اندیشه‌ای و نیز در قلمرو عینی سیاسی و اجتماعی، در خود گنجانده است.

یکی از تحولات این بوده است که به تدریج پاره‌ای از عقاید دینی و فرایض شرعی فرعی و خصوصی، که سنتاً وسیله‌ای برای سعادت دنیوی و رستگاری اخروی بوده است، به ابزاری برای کسب هویت جدید اجتماعی و قدرت گرفتن در حیطه سیاسی تبدیل شده است.

مرجعیت در مقیاس فردی و یا مقام افتا داشتن در مورد اعمالی با دامنه فردی و غیرسیاسی همچون خمس و زکات و حدود، با نزدیک شدن به انتهای دوره میانه، قلمرو خود را توسعه داده و وارد سیاسات و اجتماعیات شده و خود را در هیئت جدیدی بازآرایی کرده است.

فقیه صاحب فتوایی که تا دوره‌ای محل مراجعه برای پاسخ به سؤالات شرعی در مورد تکالیف فردی بوده است، طی زمان از این دایره محدود خارج و به قلمرو بزرگ‌تری وارد شده و به صرافت اعمال قدرت، قدرتی که مطابق آرای علمی‌اش ناشی از جایگاه دینی اوست، افتاده است.

این تغییر در مقام نظر و این تحول در اتخاذ سبکی دیگر در مقام عمل، همان گذار بزرگی است که متدرجاً اما عمیقاً صورت گرفته است.

مشروعیت زدایی از قدرت سیاسی در صدر دوره مورد بررسی در این نوشتار، به مرور به مشروعیت‌هایی برای قدرت منتهی شده است.

بازآرایی فرضی اما مبتنی بر واقعیت تاریخی اندیشه فقهی شیعه را می‌توان این‌گونه بیان کرد: اگر پیروان دینی به فقیه صاحب فتوا مراجعه کرده و برای صحت اعمال خود به تطهیر مالشان از طریق خمس و زکات می‌پردازند و از این طریق منبعی قابل توجه از وجوهات مادی را در اختیار فقیه می‌گذارند تا او آنها را صرف مواردی بکند که یا در موردش نصی وجود دارد و یا به تشخیص خود فقیه وانهاد شده و مسئولیتش انحصاراً بر ذمه اوست؛ و بسیاری از این مفروضات قطعی، چرا این منبع قدرت آفرین، به ابزاری برای ورود به حوزه عمومی و سیاسی و اعمال قدرت تبدیل نشود؟

پاسخ فقهای صدر دوره میانه به این سؤال، پاسخی منفی و احتیاط‌آمیز بوده است؛ در مقابل پاسخ فقهای متأخر همچون نراقی و ادامه‌دهندگان راه او، پاسخی مثبت بوده است.

این روایتی است از یک گذار تاریخی یک‌هزاره‌ای؛ گذار از مفید به نراقی؛ گذار از اندیشه مشروعیت زدایی از قدرت به سمت مشروعیت زایی برای قدرت و تئوری پرداززی برای کسب آن.

با این توضیح، به مثابه یک مدخل، است که می‌توان به تغییر نگاه در مورد مقولاتی مثل زکات و خمس اشاره کرده و آنها را همچون ابزارهایی برای تکوین قدرت فقیه دید که او را از نقطه مرجعیت فردی و دور از قدرت سیاسی به جایگاه زعامت سیاسی منتقل می‌کند. این مقولات، آنگاه که همچون ابزار و منبعی برای قدرت در نظر گرفته شوند، در تکوین ایده مرجعیت سیاسی و برآمدن آن از بطن مرجعیت سنتی که کار چندانی با قدرت سیاسی نداشته و بیشتر در حاشیه آن قرار می‌گرفته است، نقش مهمی بازی کرده‌اند.

با پیش فرض گرفتن این نگاه، مروری اجمالی به چند مفهوم می‌کنیم که در ادبیات دینی تحت عنوان فروع دین شناخته شده که در این نوشته آن‌ها را به‌عنوان بخشی از مقومات اندیشه مشروعیت زایی معرفی می‌کنیم.

زکات یکی از این فروع است که در زمان غیبت به خاطر نبود حاکم شرعی فقهی/کلامی، نظر اکثر فقها بر توقف یا تعطیل آن بوده است.

یکی از دلایل این اندیشه، فقدان مستمسک فقهی در این زمینه است. بر اساس منطق حاکم بر شاکله استدلالات فقهی شیعه، عرف/روایت مقبول، تمهید کننده نظر به جواز و یا چگونگی حل موضوع است.

از نظر شیخ مفید و سید مرتضی در صورت عدم دسترسی به امام معصوم، دلیل تسلیم زکات به فقیه، آن است که فقیه بر موارد مصرف زکات آشنا تر است؛ این به آن معنا نیست که فقیه در این امر جانشین امام است (مفید، ۱۴۱۳: ۲۵۲؛ شریف مرتضی، ۱۳۸۷: ۱۲۷). گرچه سید مرتضی تسلیم آن را به فقیه مستند به حدیث می‌داند ولی هیچ نقلی را بیان نمی‌کند. شاید به دلیل فقدان نص متقن بوده است که شیخ طوسی پرداخت به فقیه را مستحب می‌دانسته است (طوسی، ۱۳۸۷، ۱: ۲۳۳).

شیخ طوسی در «المبسوط» و «النهایه» در بحث زکات، پرداخت و مصرف آن را صرفاً در زمان حضور قبول دارد (طوسی، ۱۳۸۷، ۱: ۲۵۰؛ ۱۴۰۰: ۱۸۵).

ابو صلاح حلبی در غیر موارد حکومتی، اخراج و مصرف زکات در سهم‌های دیگر را به عهده فرد گذاشته است (حلبی، ۱۴۰۳: ۱۷۲). طرابلسی تسلیم زکات به فقیه را واجب دانسته و دلیل آن را علم فقیه بر نحوه مصرف آن دانسته است (طرابلسی، ۱۴۰۶: ۱۷۵ و ۱۷۱). ابن ادریس نیز به نظری شبیه حلبی معتقد است (حلی، ۱۴۱۰، ۱: ۴۵۷). در برخی کتب فقهی مانند مکتوبات محقق حلی دیگر اشاره‌ای به سهم‌های حکومتی و تکلیف آن نمی‌شد (محقق حلی، ۱۴۰۸، ۱: ۱).

۱۶۱). ضرورت وجود امام برای فعلیت یافتن وجوب مصارف مالی حکومتی به صورت سنتی خود تا مدت‌ها توسط دیگر فقهای عصر ابتدایی تا میانه تکرار می‌شد (فاضل مقداد، ۱۴۲۵، ۱: ۲۳۶).

تضارب آرا در خصوص امور مالی حکومتی در بحث خمس و انفال به‌عنوان اموال اختصاصی امام به‌عنوان حاکم، نمود بیشتری از مبحث زکات دارد. شیخ مفید انفال را از اموال اختصاصی امام و تصرف در آن را با اجازه او می‌داند (مفید، ۱۴۱۳: ۲۷۹). البته به خاطر فقدان نص مشخص در نحوه استفاده و نبود برنامه مشخص در خصوص جایگاه قدرت، نظریه‌های فقها گاه به سمت تعطیلی استفاده از این حقوق، به‌عنوان حقوق خاصه حکومت، میل کرده است. شیخ مفید حکم به مخفی کردن، دفن کردن و یا وصیت بر آن می‌دهد تا به این وسیله حقوق مالی امام (حکومت) به دست خود امام به‌عنوان حاکم مشروع برسد. (مفید، ۱۴۱۳: ۲۸۶-۲۸۷).

شیخ طوسی نیز انفال و خمس را جزو حقوق امام دانسته و با اشاره به آنچه شیخ مفید در فقدان نص مشخص در این خصوص بیان داشته است، تنها موضوع حفظ، نه مصرف آن را، مورد بررسی قرار می‌دهد و احتیاط را در دفن و وصیت کردن بر این اموال و تصرف را مخالف هرگونه احتیاط شرعی می‌داند (طوسی، ۱۴۰۰: ۲۰۰-۲۰۱).

شیخ طوسی با نگاهی به مسائل اجتماعی در آن دسته از اموال اختصاصی امام به‌عنوان حاکم که عدم تصرف در آن بر اساس منطق فقهی و کلامی رایج باعث سختی اهل مذهب می‌شود، اجازه تصرف در آن‌ها را از منابع فقهی کشف و بیان می‌کند. ولی در مواردی که چنین عذری وجود ندارد، وفادار به حفظ آن اموال بر اساس شاکله مرسوم است (طوسی، ۱۳۸۷، ۱: ۲۶۳-۲۶۴). ابو صلاح حلبی نیز وصیت به این اموال را می‌پذیرد (حلبی، ۱۴۰۳: ۱۷۳). ابن‌براج در بحث خمس

تنها به امانت سپردن سهم امام به عنوان حاکم به فقیهی که ویژگی‌های توثیق در دین و امانت را دارد بیان می‌کند با این هدف که وی آن را حفظ و به امام معصوم برساند. (طرابلسی، ۱۴۰۶، ۱۷۱، ۱۸۰-۱۸۱).

در بین فقهای دوره‌های نخستین تا دوره میانه، سلار دیلمی با طرح دیدگاهی متفاوت، حلیت تمام اموال امام را در زمان غیبت می‌پذیرد و با بیان اینکه "و فی هذا الزمان قد اهلونا فیما تتصرف فیه من ذلك کراما و فضلا لنا خاصه" منع تصرف را تنها در زمان حضور پذیرفته است (سلار، ۱۴۰۴: ۱۴۰). ابن ادریس، دفن اموال را رفتاری غیر عقلایی می‌داند و تنها به وصیت بر این اموال اشاره می‌کند (ابن ادریس، ۱۴۱۰، ۱: ۴۹۸-۵۰۰). ابن حمزه پرداخت آن به فقیه به عنوان آگاه به موارد هزینه را در اولویت می‌داند در صورتی که فرد به درستی نتواند آن را در وجوه شرعی هزینه کند (ابن حمزه، ۱۴۰۸: ۱۳۸).

سردرگمی در فقدان معیار مشخص در این بحث تا آنجا پیش می‌رود که حتی برخی از فقهای آن دوره مانند یحیی بن سعید حلی با توجه به تفاوت آرای که گاه بر اساس گمان و نزدیک به استحسان ممنوع در فقه شیعه است -مانند دلایل دفن- تنها به توصیف اقوال اکتفا کرده‌اند (حلی، ۱۴۰۵: ۱۵۱-۱۵۲). شهید اول نیز حفظ این اموال را مطابق با احتیاط می‌داند. به نظر وی سهم اصناف غیر امام در خصوص آن‌ها هزینه شود ولی سهم امام را اگر فرد دفن یا وصیت بر حفظ آن نکرد به فقیه عادل بسپارد (شهید اول، ۱۴۱۷، ۱: ۲۶۲). او تسلیم به فقیه را واجب ندانسته است ولی به فقیه اجازه تصرف در سهم امام در خصوص دیگر اصناف موجود را داده است (شهید اول، ۱۴۱۲: ۳۱۵ و ۳۵۱).

فخر المحققین با مخالفت با اباحه مطلق که توسط شهید اول بیان شده بود، نظر سنتی دوران اول در حفظ این اموال را می‌پذیرد (فخر المحققین، ۱۳۸۷، ۱: ۲۱۹). با نگاهی به دیدگاه‌های فقهای این عصر که شاکله فقهی را از ضرورت

حفظ و عدم تصرف به سمت تصرف و اباحه حرکت می‌دهند، می‌توان تغییر در رویکردی را مشاهده کرد که بعدها از آن در نقش‌آفرینی حکومت مشروع استفاده شده است.

۱-۲-۲- حدود

حدود از امور در ید حاکم است. در دوران نخستین نظریاتی در مورد توقف آن قابل مشاهده است.

سید مرتضی با اشاره به "المقنعه" اجرای حدود را مختص امام معصوم یا کسی که وی او را مخصوص این کار گماشته است می‌داند و در غیر این صورت اجرای حدود را جایز ندانسته است (شریف مرتضی، ۱۴۰۵، ۲: ۲۹۸).

شیخ طوسی نیز اصل آن را از حقوق امام معصوم و مأمور وی در این امر می‌پندارد (طوسی، ۱۴۰۰: ۳۰۱). حلبی نظر به تعطیلی حدود در زمان غیبت دارد (حلبی، ۱۴۱۴: ۶۵). ابن ادریس تنها امام را مجری اقامه حدود معرفی می‌کند (ابن ادریس، ۱۴۱۰، ۲: ۲۴). محقق حلی تنفیذ حدود را وظیفه امام معصوم و یا گماشته ویژه وی می‌داند و نظر به اجرای حد به غیر از آن‌ها را با آوردن "قیل" ضعیف می‌شمارد (محقق حلی، ۱۴۰۸، ۱: ۱۳۱؛ ۱۴۱۸، ۱: ۱۱۵).

وفق نگاه این دسته از فقها از آنجا که حاکم مقبول فقهی/کلامی در عصر غیبت وجود ندارد، اجرای وظایفی مانند حدود ممنوع است، اگرچه برخی از فقهای مذکور اجرای آن را بر مملوک و یا فرزند بدون قید خاصی جایز شمرده‌اند.

فقهای دوره اولیه در نگاهی پدیدارشناسانه نسبت به قدرت، روابط با نهاد قدرت عرفی را به صورت مختصر تنظیم می‌کنند. وجه مشترک فقیهان این دوره

پراکندگی نظرات فقهی آن‌ها در ابواب مختلف در خصوص محدوده رفتاری در عرصه سیاسی جامعه است و باب مستقلى در این خصوص نگشوده‌اند.

با نگاهی به نظرات فقهای این عصر در مورد ابواب قضا، حدود و تعزیرات، امر به معروف و نهی از منکر و حتی ابوابی که می‌توان خاص فقه شیعه دانست، مانند خمس به‌عنوان دارایی امام معصوم و انفال، می‌توان ادعا کرد مشی کلی آن‌ها برای تعیین نحوه تصرف و تنظیم روابط در این موارد شکل گرفته است.

از ویژگی‌های دیگری که از سرشت فقه نشئت می‌گیرد، موضوع محوری علم فقه است. فقیه تنها زمانی به استنباط و استنتاج رأی فقهی دست می‌زند که مسئله‌ای در خارج حادث شده باشد. حوادث واقعه موضوع اصلی پدیدارشناسی در فقه شیعی بالاخص بعد از شروع فقه تفریعی از زمان شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی است.

با در نظر گرفتن پیش‌فرض فقها در دوران نخست تا عصر گذار در نامشروع بودن تشکیل حکومت، نتایج ذیل را می‌توان دریافت:

۱- اندیشه فقها متن‌محور بوده است و از آنجا که مستندات مکتوب روایی که مورد استناد فقهای آن عصر قرار می‌گرفت، دخالت در قدرت سیاسی را جایز نمی‌دانسته، فتوا به عدم جواز داده‌اند؛ مانند جهاد، تعیین تکلیف خمس، خراج، اموال امام و غیره.

۲- فقها در تلاش برای تنظیم روابط فقهی اصحاب مذهب با قدرت‌های موجود بوده‌اند و موضوع حکومت مشروع در زمان غیبت محور اندیشه آنان نبوده است. به همین دلیل، آن قسمت از احکام اجرایی مانند هزینه وجوه مالی شرعی که مربوط به مسائل حکومتی بوده است تعطیل و در دیگر موارد مربوط به امور مالی شرعی، آراء آنان بین حفظ و وصیت جهت حفظ آن تا زمان ظهور و یا سپردن آن به فقیه و اباحه آن، در نوسان و متشتت بوده است.

۳- گذار از گریز از قدرت عرفی نامشروع تا مشروع سازی قدرت عرفی

با طولانی شدن دوران غیبت، رشد جمعیت و مواجهه شیعیان با مسائل مربوط به قدرت و امر سیاسی، نگاه قدرت گریز با تک گزاره عدم مشروعیت در زمان غیبت جای خود را به رویکرد جدیدی داد؛ نظرگاهی که از طریق توسعه در مفاهیم و دگرگونی در عقاید فقهی/کلامی فقهای دوران میانه شروع به رشد کرد. در دیدگاه جدید، اگرچه جایگزینی اندیشه‌ای برای امام معصوم به‌عنوان تنها الگوی کلامی/فقهی شیعه ایجاد نشد ولی در برخی از موضوعات فقهی مانند حدود، نظریه‌ای در خصوص نقش فقیه به‌عنوان آگاه به احکام در نظر گرفته شد. این دیدگاه با شرکت برخی از علمای دوران میانه در ساختار قدرت و قبول مناصب سیاسی توسط آنان، تقویت شد تا آنجا که از جانب سلاطین زمان به‌عنوان جانشین امام معصوم معرفی می‌شدند (کرکی، ۱۴۱۳: ۲۱).

دیدگاه انجام وظایف حکومتی امام معصوم به وسیله فقیه اگرچه در کتب فقهی قبل از آن قابل رؤیت است؛ اما فقیه را نه جانشین امام، بلکه آگاه به احکامی می‌دانستند که برای وی اولویت تصدی انجام آن تکالیف را به همراه داشت. حتی محقق ثانی (کرکی) که فقیه را جانشین امام معصوم در برخی موارد می‌داند (کرکی، ۱۴۰۹، ۱: ۱۵۲-۱۵۳) با تقسیم وظایف امام به وظایف شرعی و حکومتی، فقیه را تنها جانشین امام در مناصب شرعی می‌دانست و در مقدمه سوم کتاب خراجیه خود، اگرچه مصرف خراجی که از جائر دریافت شده است را جایز می‌داند، ولی اخذ و واگذاری خراج توسط فقیه را مجاز نمی‌داند (کرکی، ۱۴۱۳: ۵۹-۶۰).

تضاد میان مشروعیت زدایی و مشروعیت زایی در زمان تشکیل نخستین دولت شیعه موجب آشفتگی در نگاه فقهی آن‌ها به موضوعات سیاسی شده بود. این

تناقض در اندیشه را می‌توان دلیلی بر فقدان اندیشه‌ای منسجم در خصوص قدرت سیاسی در زمان غیبت دانست.

از مباحثی که می‌توان در آن تحول دیدگاه را بررسی کرد، مسئله زکات و سهم‌های مورد استفاده امام به‌عنوان حاکم است که در دوران متأخر حق فقیه به‌عنوان مجری در اخذ و هزینه آن دلیلی بر مشروعیت حکومت فقیه قلمداد شده است. ابو صلاح پرداخت زکات به فقیه در کنار جواز مصرف در موارد شرعی توسط خود فرد را بیان می‌کند (حلی، ۱۴۰۳: ۱۷۲). فقهای که معتقد به لزوم پرداخت زکات به فقیه بوده‌اند تنها دلیلشان علم فقیه در مصارف زکات است. این اندیشه را باید با توجه به این نکته بررسی کرد که آنان نصاب‌های حکومتی مانند جهاد و مؤلفه القلوب را به دلیل نبود امام موقوف دانسته‌اند.

علامه حلی نخستین فقهی است که نگاهی جدید به زکات داشت و به نیابت فقیه از امام معصوم تصریح می‌کرد و به همین دلیل به اولویت تسلیم زکات به فقیه نایب از امام اعتقاد داشت (علامه حلی، ۱۴۱۹، ۲: ۴۱۷). گرچه پیش از علامه، محقق در باب خمس اشاره‌ای به نیابت فقیه از امام کرده ولی در باب زکات، تسلیم آن به فقیه را نه از باب نیابت که بر اساس نظریه علم فقیه بنا نهاده است (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۱۶۷).

با اینکه پرداخت زکات به امام معصوم واجب است ولی در دیدگاه علامه حتی با نظریه نیابت فقیه از امام، تسلیم آن به فقیه واجب نیست. حتی فقهای مثل مرحوم کرکی به‌رغم آنکه برای فقیه در عصر غیبت برخی شئون سیاسی را در قالب نظریه نیابت عامه مسلم می‌داند تسلیم وجوه مالی شرعی به فقیه را مستحب و غیر واجب می‌دانسته‌اند و اختیار اخراج زکات و تقسیم سهام را به خود مکلف محول کرده‌اند (کرکی، ۱۴۱۴، ۳: ۴۷ و ۳۷). شهید ثانی استحباب و اولویت پرداخت آن را به فقیه قول مشهور دانسته است (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۴۲۵). مقدس

اردبیلی در ادامه نظریه علامه در خصوص نیابت حتی بر امکان ضرورت و لزوم در صورت نیاز حاکم به سهم‌های حکومتی زکات اشاره می‌کند و تعریف خاصی از حاکم بیان می‌دارد. در نگاه وی حاکم همان فقیه شیعه است و از آن به‌عنوان خلیفه امام یاد می‌کند (اردبیلی، ۱۴۰۳، ۴: ۲۰۰-۲۰۶).

محقق سبزواری جزو اولین فقهای است که تسلیم زکات را به فقیه واجب دانسته است (سبزواری، ۱۲۴۷، ۲: ۴۵۶). او در ادامه نظریات مقدس اگرچه اشاره به قول مشهور در استحباب تسلیم زکات به فقیه می‌کند ولی نظر به وجوب تسلیم را از باب احتیاط تقویت می‌کند (سبزواری، ۱۴۲۳، ۱: ۱۹۶).

نظریه وجوب در بین فقهای دوره میانه قوت چندانی نگرفت و اکثر آن‌ها به استحباب تسلیم آن فتوا داده‌اند و اولویت تسلیم آن به فقیه را تنها بر اساس علم فقیه به جهات هزینه آن دانسته‌اند (کاشانی، بی‌تا: ۲۲۲) و قول وجوب را ضعیف معرفی کرده‌اند (کاشف الغطاء، بی‌تا: ۳۵۹). وضعیت تصرف و یا عدم تصرف در سهم‌های خاص امام به‌عنوان حاکم، مختص مواردی مانند زکات نیست بلکه در برخی موارد حتی در اموالی که بر اساس اندیشه‌های فقهی جزو اموال امام معصوم است نیز فقها مصرف آن را برای اهل مذهب جایز دانسته‌اند بدون آنکه وجه حکومتی خاص برای آن قائل باشند (اردبیلی، ۱۴۰۳، ۴: ۳۵۰).

آنچه مهم است تعریف نقش برای فقیه به صورت اولویت وی در هزینه و شناخت است. این نقش که در نگاه شیعه از امور مختص امام معصوم بوده است نشانه تغییر رویکرد در خصوص وظایف حکومتی امام به‌عنوان حاکم در زمان غیبت است.

همان‌طور که قبلاً در خصوص تفاوت آرا در خصوص متولی اصلی اخذ و هزینه سهم امام از خمس در نظریات فقها اشاره شد، بسیاری از آن‌ها به دفن و یا وصیت به آن فتوا داده یا به اباحه آن نظر داده بودند.

علامه حلی و بعد از او شهید ثانی به تصرف و اجازه بهره‌مندی از اموال امام به‌عنوان حاکم توسط شیعه معتقد بوده‌اند. او به وجوب خمس اشاره می‌کند و هزینه کردن آن را در اصناف شرعی در عصر غیبت واجب می‌داند (علامه حلی، ۱۴۲۰، ۱: ۴۲۲-۴۴۴ و بی تا ۱: ۳۷؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۱: ۴۷۵-۴۷۶).

در دوره بعد، افرادی مانند مقدس اردبیلی نیز به سپردن وجه شرعی به فقیه معتقد شدند (اردبیلی، ۱۴۰۳، ۴: ۳۵۵-۳۵۸). علمای پس از وی، مانند کاشف الغطا، تأکید داشتند در صورتی حق هزینه خمس توسط عدول مؤمنین وجود دارد که دسترسی به فقیه نباشد (کاشف الغطا، بی تا: ۳۶۳) و پرداخت وجوه شرعی به فقیه را مقدم بر اقدام شخص مکلف به تخصیص آن وجوه و هزینه آن در موارد تعیین شده از سوی شرع می‌دانستند.

اندیشه پرداخت خمس به فقیه در دوران متأخر قدرت بیشتری می‌گیرد و نظریه اباحه مطلق یا حفظ و حتی تقسیم خمس به حق امام و غیر امام و مصرف حق غیر امام توسط مکلف در موارد خاصه‌ی خود کم‌رنگ می‌شود و در دوره متأخر هرگونه تصرف در خمس باید توسط فقیه یا به اذن وی صورت گیرد (حکیم، ۱۴۱۶، ۹: ۵۷۸-۵۸۸؛ نراقی، ۱۴۲۲، ۱: ۲۰۲-۲۰۷؛ نجفی، ۱۴۰۴، ۱۵: ۴۲۱-۴۲۲).

به‌عنوان نمونه‌ای دیگر می‌توان به مقوله حدود اشاره کرد. فقهای دوره نخست اجرای آن را مختص امام یا گماشته‌ی او در این امر می‌دانستند. در قرون بعد، اندیشه‌ای در خصوص جایگزینی فقیه به‌جای امام شکل گرفت و اجرای حدود مختص به فقیه در نظر گرفته شد و باعث توسعه در مفهوم کارکردی فقیه گشت. شهید اول با اندیشه‌ی هم‌ترازی امام و فقیه در این خصوص، اجرای حدود را مختص فقیه شیعه قلمداد می‌کند (شهید اول، ۱۴۱۷، ۲: ۶۷، ۳: ۱۷۴ و ۱۴۱۰: ۸۹).

علامه حلی نیز اندیشه اقامه حدود توسط فقیه را به عنوان یکی از وظایف وی تقویت می کند (علامه حلی، ۱۴۱۴، ۹: ۴۴۵-۴۴۶).

اگرچه فقهای صدر فقه تفریعی اجرای حدود را مختص فقیه ندانسته و در صورت تمکن اجرای آن را بر فرزند و عبد برای افراد جایز دانسته بود؛ ولی در دوره بعد، محقق کرکی قید فقاقت را برای جواز اقامه حد حتی بر فرزند و عبد وارد می کند و آن را مختص فقیه می داند (کرکی، ۱۴۱۴، ۳: ۴۸۹). شهید ثانی نیز داشتن شرایط فتوا و فقاقت مصطلح را جزو شرایط جواز شرعی اقامه حد بیان می کند (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۳: ۱۰۷). مقدس اردبیلی معتقد است فقیه در صورتی می تواند حدود الهی را اقامه کند که یا به عنوان والی و حاکم در منطقه ای حضور داشته باشد و یا از سوی حاکم جائر به عنوان حاکم شرعی یا والی منطقه ای در امر اجرای حدود تعیین شده باشد (اردبیلی، ۱۴۰۳، ۷: ۵۵۰-۵۵۱).

اگرچه حتی در این دوره نیز برخی از فقها در اقامه حدود محدودیت هایی قائل شده و اجرای آن را مشروط به عدم قتل و حرج می دانستند (عاملی، ۱۴۲۹: ۴۰۹)، برخی دیگر آن را برای اجرای امر به معروف و نهی از منکر به صورت کلی تقریر و حدود را به عنوان بخشی از امر به معروف و نهی از منکر، مختص فقیه دانستند (کاشف الغطا، ۱۴۲۲، ۴: ۴۳۱).

محورهای اندیشه ای این مقطع زمانی را به شرح ذیل می توان صورت بندی

کرد:

۱- اگرچه نگاه فقها در خصوص قدرت عرفی و عناصر مشروعیت زا دچار تحول شد، ولی همچنان از مرز مشروعیت زدایی به صورت کامل خارج نشد و بر ارتباط محدود شیعیان با قدرت عرفی استوار ماند بدون آنکه تلاشی در خصوص توجیه کلامی-فقهی برای قدرت سیاسی عرفی انجام دهند.

۲- در این دوران مرزبندی میان فقها در اندیشه سیاسی و چگونگی ارتباط اهالی مذهب با قدرت عرفی در حال شکل‌گیری بوده است که صرف‌نظر از دیدگاه فقهی آن‌ها در خصوص مسائلی مانند حدود، فاصله آن‌ها از دربار بر این اندیشه‌ها تأثیرگذار بود. فقهی مانند قطیفی که از نهاد قدرت عرفی دورتر بود نگاه مشروعیت زدای حادث‌تری نسبت به موضوعات دارد و فقهی مانند کرکی که با محور قدرت در ارتباط بوده با طرح موضوعاتی در این خصوص درصدد بیان اندیشه نو از منابع سنتی است!

۳- در این زمان حرکت علما به سوی محور قدرت با اهدافی مانند نشر معارف شیعه آن‌ها را بیش از پیش با مسائل قدرت سیاسی عرفی آشنا کرد و حتی آنان به عنوان کارگزاران سیاسی و اداری قبول مسئولیت می‌نمودند.

۴- در ادبیات فقهی این عصر، وظایفی که مختص امام معصوم پنداشته می‌شد، در برخی موارد بر اساس علم و آگاهی فقیه در امور شرعی بر مبنای اولویت به او محول شده بود و در برخی موارد دیگر اندیشه نیابت در نگاه آن‌ها شکل گرفته بود؛ اگرچه کارکرد فقیه و رای اندیشه نیابت در بسیاری موارد همان کارکرد گذشته تصویر شده است.

۴- قدرت مشروع عرفی

با نزدیک‌تر شدن فقها به محور قدرت عرفی، اندیشه تعیین معیارهای قدرت مشروع بر اساس فقه و کلام مألوف در دیدگاه فقهی آنان نمایان گردید. فقهایی مانند نراقی از آنچه دیگران در حوزه اندیشه در خصوص نیابت عامه فقها در

۱- برای آشنا شدن با دیدگاه‌های قطیفی و تضارب آرای وی در خصوص مسائل شرعی با بعد سیاسی و مخالفت‌های وی با کرکی و تأثیرات آن در جهت‌گیری اندیشه‌های دیگر فقهای آن عصر مراجعه شود به: قطیفی، ۱۴۱۳: ۱-۱۸ و جعفریان، ۱۴۲۳: ۱۵-۱۰۳ و کرکی، ۱۴۱۳: ۱-۳۵.

برخی مسائل مطرح کرده بودند گامی فراتر نهاده و اندیشه قدرت مشروع در زمان غیبت را بر اسلوب دیدگاه کلامی/فقهی بازنمایی کردند (طباطبایی فر، ۲۳۴:۱۳۹۴-۲۴۹).

در زمان شاهان قاجار و تغییر در شکل برخورد فقها و دربار سلاطین، مسئله قدرت در ذهن فقهای آن دوره و بعد از آن اهمیت یافت و تلاش‌هایی بر اساس بررسی نهاد قدرت در زمان غیبت و نه تنها روابط اهل مذهب با آن، مورد کاوش نظری قرار گرفت.

در این مرحله می‌توان تألیفات مستقلی را یافت که فقها در آن‌ها بحث شرایط اجرای احکام سیاسی و اجتماعی را با عنوانی مستقل و در رسایل مجزایی بیان داشته‌اند و بر اساس نظریه مورد قبول خود این احکام را مورد بررسی قرار داده‌اند. بعد از طولانی شدن عصر غیبت و عدم امکان اجرای برخی تکالیف فقهی به شکل دوران ابتدائی، فقها درصدد بازتعریفی از مفاهیم برآمده‌اند تا از طریق آن بتوانند مانعی بر وضعیت انسداد در اجرای احکام ایجاد کنند و هم‌زمان با تسهیل نقش‌آفرینی سیاسی و تمهید شرایط برای فعالیت شیعیان در جامعه، مؤثر باشند. ویژگی‌های این دوران را می‌توان به شرح ذیل برشمرد:

الف: شیوع این باور که دوران غیبت ناگزیر طولانی خواهد بود و نمی‌توان احکام الهی را که امام معصوم در آن نقش دارد معطل گذاشت و ادامه رویکرد سابق عملاً موجب توقف و ترک برخی از تکالیف شرعی می‌شود.

ب: اندیشه نیابت عامه از صرف یک اندیشه کلامی تبدیل به اصلی بنیادین در فهم برخی از ابواب فقهی و تعیین تکالیف شیعیان شد و مفهوم انتظار نیز در این اندیشه باز تعریف شد.

۱- برای مطالعه بیشتر در خصوص نحوه ارتباط فقها و دربار در زمان قاجار مراجعه شود به: الگار، حامد. (۱۳۶۹ ه. ش). تهران. دین و دولت در ایران. ترجمه ابولقاسم سری. توس.

ج: فقیه نه در مقام مفتی بلکه به عنوان شخصیتی با شأن سیاسی و مذهبی دانسته شد که در کنار حفظ سنت های فقهی و تمشیت امور مذهبی جامعه، مقام رهبری آنان را به عهده داشت که در نتیجه آن برخی از ابواب فقهی مورد اشاره تبدیل به ابواب فقه سیاسی شد و به عنوان مهم ترین نماد اندیشه ای سیاسی فقه، تکوین و مورد بررسی قرار گرفت و به نوعی اثبات کننده جایگاه سیاسی فقیه در جامعه دانسته شد.

د: در کنار تحولات بین المللی اواخر دوران قاجار، جمعیت اهل مذهب شیعه از اقلیتی در انزوا تبدیل به جمعیتی چشمگیر شده بود که موجبات تشکیل حکومت هایی با جغرافیای بزرگ را فراهم کرده بود. از همین رو، برخورد فقها با حاکمان شیعه تبدیل به مسئله جدیدی در آن دوران شد.

ه: نقش پذیری شیعیان در جوامع شیعی و بین المللی ضرورتی اجتماعی و سیاسی قلمداد گردید.

و: نگاه به حاکم عرفی، نگاهی کاملاً سلبی نیست و تحت شرایطی از جمله صدور اذن از سوی فقیه و در مقام عامل سیاسی اجتماعی فقیه دارای مشروعیت قلمداد می شود.

ز: حق حاکمیت سیاسی اصالتاً با فقیه دارای شرایط خاص است که در صورت عدم امکان حاکمیت سیاسی از سوی ایشان، حاکم عرفی مأذون، نقش حاکم سیاسی را به عهده می گیرد.

۱-۴- فقیه جانشین امام و مجری احکام سیاسی

نراقی را، به عنوان یکی از اولین فقیهانی که به ولایت فقیه به صورت یک باب کاملاً مستقل پرداخت، می توان نقطه شروع پاسخ به مسئله قدرت دانست. او با ساختار فقهی منسجم تری که نسبت به سلف خود داشت، به جای پاسخ گویی به

چگونگی تنظیم رفتار با قدرت، موضوع قدرت را به مثابه مسئله‌ای برای اندیشیدن قلمداد می‌کند و تنظیم روابط با قدرت را به صورت موضوع مستقلی در مکتوبات فقهی خود وارد می‌کند.

نراقی به این مسئله ابتدا در چارچوب تفکر کلامی و قاعده لطف پاسخ می‌گوید (نراقی، ۱۴۱۷: ۵۳۵-۵۳۷) و اثبات موضوع در این علم را به سرانجام می‌رساند. با نگاهی به طرح موضوع، وی ادله کلامی خود برای اثبات ولایت برای فقیه را بر اساس منقولاتی با درون‌مایه‌های کلامی استوار ساخته است.

او با جمع احادیثی در خصوص شان حفظ حدیث و نقل آن، تلاش می‌کند که برای فقیه‌شان علمی و اجرایی ممتازی را ثابت گرداند. احادیثی که در آن از علما به امنا و وارث انبیا یا حصن اسلام و یا خلیفه بعد از پیامبر (نراقی، ۱۴۱۷: ۵۳۱) یاد می‌کند یا برای آن‌ها طلب رحمت الهی به واسطه نقل حدیث شده است. در برخی دیگر، مقامی همسنگ پیامبران بنی اسرائیل برای آن‌ها ترسیم شده است (علی بن موسی الرضا، ۱۴۰۶: ۳۳۸).

این موارد به تمامی حول محور ارزش نقل حدیث، حفظ سنت نبی (نراقی، ۱۴۱۷: ۵۳۳-۵۳۲) و چند حدیثی که در آن موضوع قضاوت و رجوع به قاضی خاص است، تنظیم شده است. حتی در مواردی برتری فقیه بر حاکم عرفی (همان: ۵۳۲) و ولایت سلطان بر کسانی که ولی ندارند از زبان عامه نقل شده یا نبود سرپرست دینی در امور عامه را نقض هدف شریعت می‌داند. به دنبال نقل این احادیث، گستره این اعمال قدرت را تحدید می‌کند و برای فقیه شئون قضاوت، اجرای حدود و تصرف در اموال امام غایب را نه به‌عنوان سرپرستی اموال شخص غایب بلکه به‌عنوان ولایت و حق انجام امور اجتماعی که به امام معصوم شخصاً مرتبط است، ثابت می‌داند و احکام حکومتی مانند تصرف در خمس را

که در گذشته مورد اختلاف نظر فقها بود، برای فقیه به عنوان جانشین امام معصوم در تمام امور سیاسی و اجتماعی جامعه مفروض می‌گیرد (همان: ۵۸۰).
اندیشه و ساختار بحث نراقی در دوره متأخر در آثار شاگردان وی و فقهای بعد شایع گردید.

محمد بن عبدالعزیز کاشانی که از شاگردان نراقی است، با تمسک به همان احادیث در خصوص سرشت مشروعیت اعمال سیاسی در عصر غیبت بر ولایت فقیه به عنوان سرپرست سیاسی جامعه در امور عبادی و معاش اصحاب مذهب استدلال می‌کند (رحمان ستایش، ۱۴۲۵: ۱۶۸، ۱۳۷). او با تکیه بر اندیشه تقلید، بر لزوم تبعیت جامعه از نظر فقیه نظر می‌دهد (همان: ۱۷۵). بر اساس اندیشه وی، با اثبات جانشینی در تمام امور توسط فقیه، اجرای احکام اجتماعی مانند اجرای حدود برای فقیه ثابت است (همان: ۳۰۹).

خراسانی قاننی در «ینابیع الولاية» بعد از اشاره به همان ادله نقلی نراقی، تمام وظایفی که برای امام معصوم در پیکره شرع وجود دارد را برای فقیه ثابت می‌داند (همان، ۳۲۹). سید محمد آل بحر العلوم با استناد به احادیث این بحث و ذکر حدیث اشاره به حوادث واقعه، فقیه جامع الشرایط را در زمان غیبت جانشین امام در تمامی شئون سیاسی و اجتماعی می‌داند (بحر العلوم، ۱۴۰۳، ۳: ۲۳۳-۲۳۴).

محمدتقی نجفی نیز تمام شئون امام و حق تصرف امام به عنوان حاکم در موضوعات شرعی و اجتماعی را با توجه به سیره رفتاری فقهای شیعه و ادله ابرازی برای فقیه مفروض می‌داند (رحمان ستایش، ۱۴۲۵: ۴۶۵-۴۷۶). آیت الله سید محمد رضا گلپایگانی نیز در «الهدایه الی من له الولاية» پس از استدلال بر چگونگی اجرای مشروعیت احکام عمومی اسلام در زمان غیبت و جمع ادله روایی و عقلی، در ابتدا اقدام به اندیشه‌ورزی در خصوص اجرا و تصدی امور

سیاسی و اجتماعی توسط فقیه کرده و سپس احکام مرتبط را بیان می کند (همان، ۷۹۵-۷۹۶).

آیت الله خمینی (ره) تشکیل حکومت را مقدمه‌ای برای اجرای احکام سیاسی دین می داند و با این مقدمه که احکام اسلام قابل تعطیلی نیستند، تشکیل حکومت را امر ضروری برای اجرای این دسته از مسائل معرفی می کند (خمینی، ۱۴۲۳: ۲۵-۲۷؛ موسویان، ۱۳۹۵: ۴۴۶-۴۸۰). ایشان نیز مانند نراقی که مشروعیت قدرت در زمان غیبت را بر اساس ثوری ولایت فقیه پذیرفته است، از مجرای احادیث و دلایل کلامی اقدام به اثبات نظریه خویش کرده و فقط فقیه را محق بر تصدی امور جامعه و مجری احکام سیاسی و اجتماعی معرفی می کند (همان: ۵۱-۵۰).

آنچه در دیدگاه فقهای این عصر اهمیت دارد استقلال بحث در خصوص سرشت قدرت سیاسی در عصر غیبت و بیان موضوعاتی مانند حدود و مسائل مالی حکومتی و غیره به سبک جدید است. فقهای دوران ابتدایی مسائلی مانند اجرای حدود را ذیل امر سلطان جائز و امکان و عدم امکان آن مورد بحث قرار می دادند. اما فقهای متأخر آن را به عنوان موضوعی مستقل مورد تحقیق قرار می دهند و با بنا نهادن آن بر اندیشه جانشینی فقها از شئون سیاسی و اجتماعی امام، به عنوان اندیشه‌ای سیاسی به مسئله‌ای مورد بحث تبدیل می کنند.

۲-۴- فقیه جانشین امام و امر نظارت بر امور

در کنار ادبیات فقهی شکل گرفته در ادامه نظریه‌های نراقی و شاگردانش، دیدگاه‌های دیگری در خصوص ماهیت قدرت سیاسی در زمان غیبت طرح ریزی شد. در ادبیات فقهی فقهایی که از متن فقهی، سلطه و سرپرستی سیاسی و اجتماعی را برای فقیه استنباط می کردند، برخی دیگر از اندیشمندان فقهی معاصر سرشت مشروع قدرت سیاسی را با امر شورا و نظارت فقیه مرتبط می دانسته‌اند. از

جمله می‌توان به شیخ مهدی شمس‌الدین اشاره کرد که با ترسیم حکومت مورد قبول از منظر اسلام و تقسیم مفهوم سلطه به مشروع و غیر مشروع، ادعا می‌کند که منشأ مشروعیت سلطه، الهی است (شمس‌الدین، ۱۳۷۵: ۴۰-۳۱).

به نظر او تشکیل حکومت بر اساس نظریه‌های سنتی شیعه در عصر غیبت، موجب آشفتگی و عدم اطاعت گروهی از شهروندان و در بعد خارجی منجر به درگیری با دیگر کشورها می‌شود و این را دلیلی برای بحران سلطه در جامعه می‌داند. او در پاسخ به مسئله قدرت سیاسی مشروع در زمان غیبت، امر شورا را پیشنهاد می‌دهد. شمس‌الدین شأن حکومت را برای امام معصوم، شأن ابزاری و نه قسمتی از ماهیت وظیفه امام می‌داند و در نظر وی حکومت تنها ابزاری در خدمت شریعت است (شمس‌الدین، ۱۳۷۵: ۴۱۰-۳۸۵؛ طباطبایی فر، ۱۳۹۳: ۲۹۱-۲۹۵).

علامه نائینی نیز در نظریه‌پردازی در خصوص حکومت عرفی با استفاده از عناصر مشورت و ابداع مفاهیمی مانند نظارت بیرونی و ارتباط آن با عنصر نمایندگی و وضع ترتیبات قانونی جهت تحدید حدود رفتار قدرت عرفی، تلاش می‌کند تا با وضع طرح جدیدی نوع ارتباط اهل مذهب با قدرت عرفی و عناصر مربوط به مشروعیت قدرت سیاسی را ترسیم کند (نائینی، ۱۳۹۳: ۷۵-۹۳؛ میراحمدی، ۱۳۹۳: ۳۴۶-۳۴۷).

محمدباقر صدر نیز اساس اندیشه تشکیل حکومت توسط انبیا را اقامه برابری و توازن اجتماعی برای تشکیل امت واحده می‌داند (صدر، ۱۳۹۹: ۱۱-۱۲) و بی‌تا: ۸-۹). او در خصوص مواردی که در شرع حکمی مشخص وارد نشده است، جامعه را محق در وضع قوانین و وظیفه فقها را نظارت در این باب می‌داند. در اندیشه صدر جامعه دارای حق استخلاف است و باید در اجرای احکام شریعت تلاش کند (صدر، ۱۳۹۹: ۲۳). فقیه به عنوان جانشین پیامبر نظارت اعتقادی بر رفتار جامعه را به عهده دارد (صدر، ۱۳۹۹: ۱۶-۲۸) و بی‌تا: ۳۶-۳۹). در افکار وی

نیز، مانند شمس‌الدین، امر شورا و مشروعیت زایی آن جایگاه خاصی دارد (همان: ۲۰-۲۶)

اگرچه هر دو دیدگاه، فقیه را جانشین امام معصوم در عصر غیبت می‌دانند ولی تفاوت آن‌ها در اعتقاد به محدوده وظایف امام در جامعه است. در این دوره فقهای مانند نراقی، کاشانی و آیت‌الله خمینی اندیشه‌ورزی در خصوص ماهیت قدرت سیاسی در زمان غیبت را مقدمه‌ای برای تعیین تکالیف شرعی سیاسی و حدود و ثغور رفتار فقیه در فروع شرعی بیان کرده‌اند و امام معصوم را مجری تمام امور دانسته‌اند و در مقابل، فقهای مانند صدر که در خصوص ماهیت مشروع قدرت سیاسی در عصر غیبت اندیشه‌ورزی کرده و با اندیشه استخلاف نوع بشر، وظیفه امام را نظارت بر درستی رفتار جامعه می‌دانسته‌اند. نتیجه این دو نوع تفکر در تعیین وظیفه فقیه در اجرای احکام سیاسی بروز می‌کند.

نتیجه‌گیری

با تدقیق در نظریات فقها که تلاش شده است با نگاهی تاریخی از نخستین فقهای معیار در شیعه تا عصر حاضر نظریاتشان مورد تحلیل قرار گیرد، می‌توان ادعا کرد که دغدغه ذهنی آن‌ها حفظ هویت مذهب شیعه با اصول حاکم بر اعتقادات کلامی و فقهی بوده است. در برهه‌ای با توجه به وضعیت حاکم بر جامعه و نیاز به حفظ زیست اجتماعی شیعیان نگاه آنان به قدرت سیاسی نگاهی سلبی بوده که صرفاً از باب ضرورت در مواردی ارتباط بین اهل مذهب با قدرت سیاسی را مجاز دانسته است. در برهه‌ای دیگر، با توجه به تغییر وضعیت اجتماعی، نظریات فقها به سمت تعریف جایگاه سیاسی مشخص برای فقیه به عنوان عنصر سیاسی فعال و مشروعیت‌ساز در بعد اجتماعی و سیاسی و انجام تکالیف شرعی پیش رفته است.

اگرچه این اندیشه‌ها همواره به یک شکل بیان نشده‌اند؛ ولی هم‌اکنون با دو رویکرد متفاوت اقلیت و اکثریت مواجهیم. رویکرد اقلیت معتقد به مشروعیت زدایی از قدرت سیاسی و مشروعیت زایی نسبت به آن در امور محدود است که فقیه را تنها ناظر امور قلمداد می‌کند. رویکرد اکثریت که تحت عنوان نیابت عامه نیز از آن یاد می‌شود، با توسعه و تدوین نظریه ولایت مطلقه فقیه، فقیه را حاکم مشروع و مجری مذهب در تمام شئون قلمداد می‌کند. اندیشه‌ای که در دوران ابتدائی فقه شکل گرفت، با توسعه مفاهیم کلامی و فقهی به مرور تبدیل به یکی از مهم‌ترین نظریه‌های سیاسی در الهیات سیاسی شیعه شده که توانسته است مطابق با مقتضیات زندگی اهل مذهب نظریه‌ای را تدوین کند که برای اولین بار به شکل کنونی هویت سیاسی و مذهبی شیعه را توأمان در خود تعریف و حفظ کند.

یکی از دلایل مهم تغییر اندیشه در بین فقهای شیعه و بررسی ظرفیت‌های موجود در نصوص روایی برای تکوین عناصر مشروعیت زای قدرت را می‌توان ارتباط روزافزون آنان با نهاد قدرت دانست، چه آنکه بعد از گذشت چندین قرن و رشد جمعیت شیعیان و تشکیل قدرت‌های سیاسی از سوی آنان، عملاً امکان نفی آنان وجود نداشت و برخورد به سیاق سابق و نفی مطلق آنان، خود نوعی نقض غرض و ایجاد دشواری در زیست شیعیان بود.

از همین رو فقها به‌ویژه بعد از به قدرت رسیدن شاهان صفوی در تلاش بودند با بازاندیشی در نصوص روایی و کشف ظرفیت‌های جدید جهت نوعی مشروعیت بخشی به قدرت عرفی، قدرت تازه تأسیس و فراگیر شیعیان را حفظ و به نوعی موجودیت شیعیان را که تا آن زمان در جدال اثبات خود در جامعه سیاسی بودند تثبیت کنند.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Mohammad Reza
Vijeh



<https://orcid.org/0000-0003-0694-7767>

Ali Estiri



<https://orcid.org/0009-0008-5386-0473>

منابع

الف) فارسی

اکبری، کمال. (۱۳۹۲). *فقه سیاسی و جمهوری اسلامی ایران*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

الگار، حامد. (۱۳۶۹). *دین و دولت در ایران*. ترجمه ابوالقاسم سری. تهران: توس.

راوندی، مرتضی. (۱۳۸۲). *تاریخ اجتماعی ایران*. تهران: انتشارات نگاه.

جزری، ابن اثیر. (۱۳۷۱). *تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران*. ترجمه عباس خلیلی، ابوالقاسم حالت. تهران: مؤسسه مطبوعات علمی.

جعفریان، رسول. (۱۴۲۳ ه. ق). *دوازده رساله فقهی درباره نماز جمعه*. قم: مؤسسه انصاریان.

خمینی، سیدروح الله موسوی. (۱۴۲۳ ه. ق). *ولایت فقیه (امام خمینی)*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره.

شمس الدین، محمدمهدی. (۱۳۷۵). *نظام حکومت و مدیریت در اسلام*. ترجمه سید مرتضی آیت الله زاده شیرازی. تهران: دانشگاه تهران.

شیولر، برتولد. (۱۳۷۳). *تاریخ ایران در قرون نخست اسلامی*. چاپ چهارم، ترجمه جواد افلاطونی و مریم میراحمدی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

طباطبایی فر، سید محسن. (۱۳۹۵). *وجوه فقهی نقش مردم در حکومت*. تهران: نشر نی.

طباطبایی فر، سید محسن. (۱۳۹۴). نظام سلطانی از دیدگاه اندیشه سیاسی شیعه. تهران:

نشر نی

فیرحی، داود. (۱۳۸۶). قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام. تهران: نشر نی.

مکدرموت، مارتین. (۱۳۷۲). اندیشه کلامی شیخ مفید. ترجمه احمد آرام. تهران:

انتشارات دانشگاه تهران.

موسویان، سید ابوالفضل. (۱۳۹۵). مبانی مردم‌سالاری دینی. قم: دانشگاه مفید.

میراحمدی، منصور. (۱۳۹۳). سلام و دمکراسی مشورتی. تهران: نشر نی.

نائینی، میرزا محمدحسین. (۱۳۹۳). تنبیه الامه و تنزیه المله. قم: بوستان کتاب.

الف) عربی

اردبیلی، احمد بن محمد. (۱۴۰۸ ه ق). مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان.

قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

بحر العلوم، محمد بن محمدتقی. (۱۴۰۳ ه ق). بلغة الفقیه. تهران: منشورات مکتبه

الصادق.

بغدادی، مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری. (۱۴۱۳ ه ق). المقنعۃ (للشیخ المفید).

قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.

بغدادی، مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری. (۱۴۱۳ ه ق). نکت الاعتقادیه. قم:

الموتمر العاملی للشیخ المفید.

حکیم، سید محسن طباطبایی. (۱۴۱۶ ه ق). مستمسک العروة الوثقی. قم: مؤسسۀ دار

التفسیر.

حلبی، ابو الصلاح، تقی الدین بن نجم‌الدین. (۱۴۰۳ ه ق). الکافی فی الفقه. اصفهان:

کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام.

حلبی، ابن ابی‌المجد، علی بن حسن. (۱۴۱۴ ه ق). إشارۀ السبق إلی معرفۀ الحق. قم: دفتر

انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

حلی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ ه ق). *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام*. قم: مؤسسه اسماعیلیان.

حلی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن. (۱۴۱۸ ه ق). *المختصر النافع فی فقه الإمامیه*. قم: مؤسسه المطبوعات الدینیة.

حلی، فخر المحققین، محمد بن حسن بن یوسف. (۱۳۸۷ ه ق). *ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد*. قم: مؤسسه اسماعیلیان.

حلی، ابن ادريس، محمد بن منصور بن احمد. (۱۴۱۰ ه ق). *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

حلی، یحیی بن سعید. (۱۴۰۵ ه ق). *الجامع للشرائع*. قم: مؤسسه سید الشهداء العلمیه.

حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. (۱۴۲۰ ه ق). *تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیه (ط - الحدیثه)*. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.

حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. (بی تا). *تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیه (ط - القدیمة)*. مشهد: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.

حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. (۱۴۱۹ ه ق). *نهایة الأحکام فی معرفه الأحکام*. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.

حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. (۱۴۱۴ ه ق). *تذکره الفقهاء (ط - الحدیثه)*. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.

حلی، مقداد بن عبد الله سیوری. (۱۴۲۵). *کنز العرفان فی فقه القرآن*. قم: انتشارات مرتضوی.

خراسانی (آخوند)، محمد کاظم. (۱۴۲۶ ه ق). *کافیة الاصول*. قم: موسسه انتشارات اسلامی.

دیلمی، سلار، حمزه بن عبدالعزیز. (۱۴۰۴ ه ق). *المراسم العلویة و الأحکام النبویة*. قم: منشورات الحرمین.

رحمان ستایش، محمد کاظم. (۱۴۲۵ ه ق). *رسائل فی ولایة القیة*. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

سبزواری، محقق، محمدباقر بن محمد مؤمن. (۱۴۲۳ ه ق). کفایه الأحکام. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

سبزواری، محقق، محمدباقر بن محمد مؤمن. (۱۲۴۷ ه ق). ذخیره المعاد فی شرح الإرشاد. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.

شریف مرتضی، علی بن حسین موسوی. (۱۴۰۵ ه ق). رسائل الشریف المرتضی. قم: دار القرآن الکریم.

شریف مرتضی، علی بن حسین موسوی. (۱۳۸۷ ه ق). جمل العلم والعمل. نجف اشرف. مطبعة الآداب، نجف اشرف.

طبرسی، احمد بن علی. (۱۴۰۳ ه ق). الاحتجاج. مشهد: نشر مرتضی.

صدر، سید محمدباقر. (بی تا). خلافة الانسان وشهادة الانبياء. تهران: موسسه البعثه.

صدر، سید محمدباقر. (۱۳۹۹ ه ق). لمحہ فقہیہ تمہیدیہ عن مشروع دستورالجمہوریہ الاسلامیہ فی ایران. قم: مطبعہ الخیام.

طرابلسی، ابن براج، قاضی، عبدالعزیز. (۱۴۰۶ ه ق). المہذب (لابن البراج) قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن. (۱۴۰۰ ه ق). النہایہ فی مجرد الفقہ و الفتاوی. بیروت: دار الکتب العربی.

طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن. (۱۳۸۷ ه ق). المیسوط فی فقہ الإمامیہ. تهران: المکتبہ المرتضویہ لإحياء الآثار الجعفریہ.

طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن. (۱۴۰۶ ه ق). الاقتصاد فيما يتعلق بالاعتقاد. بیروت: دار الاضواء.

طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن. (۱۳۷۵ ه ش). الاقتصاد الهادی الی طریق الارشاد. تهران: انتشارات کتاب خانہ.

طوسی، محمد بن علی بن حمزہ. (۱۴۰۸ ه ق). الوسیلہ الی نیل الفضیلہ. قم: انتشارات کتابخانہ آیہ الله مرعشی نجفی.

مظفر، محمدرضا. (۱۴۲۲ ه ق). اصول الفقه فی مباحث الفاظ و الملازمات العقلیه و مباحث الحجج و الاصول العمليه. به تصحیح عباسعلی زارعی سبزواری، قم: بوستان کتاب.

منسوب به امام رضا، علی بن موسی علیهم السلام. (۱۴۰۶ ه ق). الفقه - فقه الرضا . مشهد: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.

قطیفی، ابراهیم بن سلیمان. (۱۴۱۳ ه ق). السراج الوهاج. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

قمی، صدوق، محمد بن علی بن بابویه. (۱۴۱۳ ه ق). من لا یحضره الفقیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

قمی، صدوق، محمد بن علی بن بابویه. (۱۳۶۸ ه ق). علل الشرائع. قم: کتابفروشی داوری.

عاملی، بهاء الدین، محمد بن حسین و ساوجی، نظام بن حسین. (۱۴۲۹ ه ق) جامع عباسی و تکمیل آن (محتشی، ط - جدید). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

عاملی، شهید اول، محمد بن مکی. (۱۴۱۷ ه ق). الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

عاملی، شهید اول، محمد بن مکی. (۱۴۱۲ ه ق). البیان. قم: محقق.

عاملی، شهید اول، محمد بن مکی. (۱۴۱۰ ه ق). اللعنة الدمشقیة فی فقه الإمامیه. بیروت: دار التراث - الدار الإسلامیة.

عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۳ ه ق). مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام. قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة.

عاملی، کرکی، محقق ثانی، علی بن حسین. (۱۴۱۴ ه ق). جامع المقاصد فی شرح القواعد. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.

عاملی، کرکی، محقق ثانی، علی بن حسین. (۱۴۱۳ ه ق). رساله قاطعه اللجاج فی تحقیق حل الخراج. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

- عاملی، کرکی، محقق ثانی، علی بن حسین. (۱۴۰۹ ه ق). *رسائل المحقق الکرکی*. قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی و دفتر نشر اسلامی.
- کاشانی، فیض، محمد محسن ابن شاه مرتضی. (بی تا). *مفاتیح الشرائع*. قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ ه ق). *الکافی (ط - الإسلامیة)*. تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- نجفی، کاشف الغطا، جعفر بن خضر مالکی. (۱۴۲۲ ه ق). *کشف الغطا عن مبهمات الشریعة الغراء (ط - الحدیث)*. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- نجفی، کاشف الغطا، جعفر بن خضر مالکی. (بی تا). *کشف الغطا عن مبهمات الشریعة الغراء (ط - التقدیمه)*. اصفهان: انتشارات مهدوی.
- نجفی، صاحب الجواهر، محمد حسن. (۱۴۰۴ ه ق). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی. (۱۴۲۲ ه ق). *رسائل و مسائل (لنراقی)*. قم: کنگره نراقیین ملامهدی و ملااحمد.
- نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی. (۱۴۱۷ ه ق). *عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحکام*. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- نوری، محدث، میرزا حسین. (۱۴۰۸ ه ق). *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*. بیروت: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.

Translated References into English

(A) Persian-language Sources

- Akbari, Kamal. (2013). *Political Jurisprudence and the Islamic Republic of Iran*. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies. [In Persian]
- Algar, Hamid. (1990). *Religion and State in Iran* (A. Seri, Trans.). Tehran: Toos. [In Persian]

- Ravandi, Morteza. (2003). *The Social History of Iran*. Tehran: Negah Publications. [In Persian]
- Jazarī, Ibn al-Athir. (1992). *The Complete History of Islam and Iran* (A. Khalili & A. Halat, Trans.). Tehran: Scientific Publications Institute. [In Persian]
- Jafariyan, Rasoul. (2002/1423 AH). *Twelve Jurisprudential Treatises on Friday Prayer*. Qom: Ansarian Publications. [In Persian]
- Mousavi Khomeini, Seyyed Ruhollah. (2002/1423 AH). *Guardianship of the Jurist (Wilayat al-Faqih)*. Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In Persian]
- Shams al-Din, Mohammad Mahdi. (1996). *The System of Government and Administration in Islam* (S. M. Ayatollahi Shirazi, Trans.). Tehran: University of Tehran Press. [In Persian]
- Schuler, Bertolda. (1994). *The History of Iran in the Early Islamic Centuries* (4th ed., J. Aflatuni & M. Mirahmadi, Trans.). Tehran: Scientific and Cultural Publications. [In Persian]
- Tabatabaeifar, Seyyed Mohsen. (2016). *Jurisprudential Aspects of the Role of People in Government*. Tehran: Ney Publishing. [In Persian]
- Tabatabaeifar, Seyyed Mohsen. (2015). *The Sultanate System from the Perspective of Shi'i Political Thought*. Tehran: Ney Publishing. [In Persian]
- Feirahi, Davoud. (2007). *Power, Knowledge, and Legitimacy in Islam*. Tehran: Ney Publishing. [In Persian]
- McDermott, Martin. (1993). *Theological Thought of Shaykh Mufid* (A. Aram, Trans.). Tehran: University of Tehran Press. [In Persian]
- Mousavian, Seyyed Abolfazl. (2016). *Foundations of Religious Democracy*. Qom: Mofid University Press. [In Persian]
- Mirahmadi, Mansour. (2014). *Salam and Deliberative Democracy*.

Tehran: Ney Publishing. [In Persian]

Na'ini, Mirza Mohammad Hossein. (2014). *Tanbīh al-Ummah wa Tanzīh al-Millah*. Qom: Bustan-e Ketab. [In Persian]

(B) Arabic-language Sources

Ardabili, Ahmad ibn Muhammad. (1408 AH). *Majma' al-Fā'ida wa al-Burhān fī Sharḥ Irshād al-Adhān*. Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Society of Seminary Teachers of Qom. [In Arabic]

Bahr al-'Ulūm, Muhammad ibn Muhammad Taqi. (1403 AH). *Bulghat al-Faqīh*. Tehran: Maktabat al-Sadiq Publications. [In Arabic]

Al-Baghdadi, al-Mufid, Muhammad ibn Muhammad ibn al-Nu'man al-'Akbari. (1413 AH). *Al-Muqni'a (by al-Shaykh al-Mufid)*. Qom: International Congress for the Millennium of al-Shaykh al-Mufid. [In Arabic]

Al-Baghdadi, al-Mufid, Muhammad ibn Muhammad ibn al-Nu'man al-'Akbari. (1413 AH). *Nuqat al-I'tiqādiyya*. Qom: General Conference for al-Shaykh al-Mufid. [In Arabic]

Hakim, Sayyid Mohsen Tabataba'i. (1416 AH). *Mustamsak al-'Urwa al-Wuthqā*. Qom: Dar al-Tafsir Institute. [In Arabic]

Al-Halabi, Abu al-Salah, Taqi al-Din ibn Najm al-Din. (1403 AH). *Al-Kāfi fī al-Fiqh*. Isfahan: Imam Amir al-Mu'minin Public Library. [In Arabic]

Al-Halabi, Ibn Abi al-Majd, Ali ibn Hasan. (1414 AH). *Ishārat al-Sabaq ilā Ma'rifat al-Haqq*. Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Society of Seminary Teachers of Qom. [In Arabic]

Al-Hilli, al-Muhaqqiq, Najm al-Din, Ja'far ibn Hasan. (1408 AH). *Sharā'i' al-Islam fī Masā'il al-Ḥalāl wa al-Ḥarām*. Qom: Isma'iliyan Institute. [In Arabic]

- Al-Hilli, al-Muhaqqiq, Najm al-Din, Ja'far ibn Hasan. (1418 AH). *Al-Mukhtasar al-Nāfi' fī Fiqh al-Imāmiyya*. Qom: Al-Maktabat al-Diniyya Publications. [In Arabic]
- Al-Hilli, Fakhr al-Muhaqqiqin, Muhammad ibn Hasan ibn Yusuf. (1387 AH). *Īdāh al-Fawā'id fī Sharḥ Mushkilāt al-Qawā'id*. Qom: Isma'iliyan Institute. [In Arabic]
- Al-Hilli, Ibn Idris, Muhammad ibn Mansur ibn Ahmad. (1410 AH). *Al-Sarā'ir al-Hāwī li-Tahrīr al-Fatāwā*. Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Society of Seminary Teachers of Qom. [In Arabic]
- Al-Hilli, Yahya ibn Said. (1405 AH). *Al-Jāmi' li-l-Sharā'i'*. Qom: Sayyid al-Shuhadā' Scientific Institute. [In Arabic]
- Al-Hilli, al-'Allāma, Hasan ibn Yusuf ibn Muṭahhar al-Asadi. (1420 AH). *Tahrīr al-Aḥkām al-Shar'iyya 'alā Madhhab al-Imāmiyya* (modern ed.). Qom: Imam Sadiq Institute. [In Arabic]
- Al-Hilli, al-'Allāma, Hasan ibn Yusuf ibn Muṭahhar al-Asadi. (n.d.). *Tahrīr al-Aḥkām al-Shar'iyya 'alā Madhhab al-Imāmiyya* (old ed.). Mashhad: Al-al-Bayt Institute. [In Arabic]
- Al-Hilli, al-'Allāma, Hasan ibn Yusuf ibn Muṭahhar al-Asadi. (1419 AH). *Nihāyat al-Aḥkām fī Ma'rifat al-Aḥkām*. Qom: Al-al-Bayt Institute. [In Arabic]
- Al-Hilli, al-'Allāma, Hasan ibn Yusuf ibn Muṭahhar al-Asadi. (1414 AH). *Tadhkirat al-Fuqhā'* (modern ed.). Qom: Al-al-Bayt Institute. [In Arabic]
- Al-Hilli, Muqaddad ibn 'Abd Allah al-Sayuri. (1425 AH). *Kanz al-'Irfān fī Fiqh al-Qur'ān*. Qom: Murtadha Publications. [In Arabic]
- Al-Khorasani (Akhund), Muhammad Kazem. (1426 AH). *Kifāyat al-Uṣūl*. Qom: Islamic Publications Institute. [In Arabic]

Al-Daylami, Sallar, Hamza ibn 'Abd al-Aziz. (1404 AH). *Al-Marāsim al-'Alawīyya wa al-Aḥkām al-Nabawīyya*. Qom: Al-Haramein Publications. [In Arabic]

Rahman Setayesh, Muhammad Kazem. (1425 AH). *Rasā'il fī Wilāyat al-Faqīh*. Qom: Islamic Propagation Office of the Seminary. [In Arabic]

Al-Sabzewari, al-Muhaqqiq, Muhammad Baqir ibn Muhammad Mu'min. (1423 AH). *Kifāyat al-Aḥkām*. Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Society of Seminary Teachers of Qom. [In Arabic]

Al-Sabzewari, al-Muhaqqiq, Muhammad Baqir ibn Muhammad Mu'min. (1247 AH). *Dhakhīrat al-Ma'ād fī Sharḥ al-Irshād*. Qom: Al-al-Bayt Institute. [In Arabic]

Al-Sharif al-Murtada, Ali ibn Husayn al-Musawi. (1405 AH). *Rasā'il al-Sharif al-Murtada*. Qom: Dar al-Qur'an al-Karim. [In Arabic]

Al-Sharif al-Murtada, Ali ibn Husayn al-Musawi. (1387 AH). *Jumal al-'Ilm wa al-'Amal*. Najaf al-Ashraf: Matba'at al-Adab. [In Arabic]

Al-Tabrisi, Ahmad ibn Ali. (1403 AH). *Al-Iḥtijāj*. Mashhad: Murtadha Publishing. [In Arabic]

Sadr, Sayyid Muhammad Baqir. (n.d.). *Khilāfat al-Insān wa Shahādāt al-Anbiyā'*. Tehran: Al-Ba'tha Institute. [In Arabic]

Sadr, Sayyid Muhammad Baqir. (1399 AH). *Lamḥa Fiqhiyya Tamḥīdiyya 'An Mashrū' Dustūr al-Jumhūriyya al-Islāmiyya fī Irān*. Qom: Al-Khayyam Press. [In Arabic]

Al-Tarabulsi, Ibn al-Bārāj, Qadi, 'Abd al-Aziz. (1406 AH). *Al-Muhadhdhab (by Ibn al-Bārāj)*. Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Society of Seminary Teachers of Qom. [In Arabic]

Al-Tusi, Abu Ja'far, Muhammad ibn Hasan. (1400 AH). *Al-Nihāya*

- fi Mujarrad al-Fiqh wa al-Fatāwā*. Beirut: Dar al-Kitab al-‘Arabi. [In Arabic]
- Al-Tusi, Abu Ja‘far, Muhammad ibn Hasan. (1387 AH). *Al-Mabsūt fi Fiqh al-Imāmiyya*. Tehran: Al-Maktaba al-Murtadawiyya li-Iḥyā’ al-Āthār al-Ja‘fariyya. [In Arabic]
- Al-Tusi, Abu Ja‘far, Muhammad ibn Hasan. (1406 AH). *Al-Iqtisād fīmā Yata‘allaq bi-l-I‘tiqād*. Beirut: Dar al-Adwa. [In Arabic]
- Al-Tusi, Abu Ja‘far, Muhammad ibn Hasan. (1375 SH). *Al-Iqtisād al-Hādī ilā Ṭarīq al-Irshād*. Tehran: Ketabkhaneh Publications. [In Arabic]
- Al-Tusi, Muhammad ibn Ali ibn Hamza. (1408 AH). *Al-Wasīla ilā Nayl al-Faḍīla*. Qom: Ayatollah Mar‘ashi Najafi Library Publications. [In Arabic]
- Al-Muzaffar, Muhammad Rida. (1422 AH). *Uṣūl al-Fiqh: Mabāḥith al-Alfāz wa al-Mulāzamat al-‘Aqliyya wa Mabāḥith al-Hujja wa al-Uṣūl al-‘Amaliyya* (A. Zarei Sabzevari, Ed.). Qom: Bustan al-Kitab. [In Arabic]
- Attributed to Imam al-Ridha, Ali ibn Musa. (1406 AH). *Al-Fiqh – Fiqh al-Ridha*. Mashhad: Al-al-Bayt Institute. [In Arabic]
- Al-Qatifī, Ibrahim ibn Sulayman. (1413 AH). *Al-Sirāj al-Wahhāj*. Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Society of Seminary Teachers of Qom. [In Arabic]
- Al-Qummi, al-Saduq, Muhammad ibn Ali ibn Babawayh. (1413 AH). *Man Lā Yaḥduruhu al-Faqīh*. Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Society of Seminary Teachers of Qom. [In Arabic]
- Al-Qummi, al-Saduq, Muhammad ibn Ali ibn Babawayh. (1368 AH). *‘Ilal al-Sharā’i’*. Qom: Davari Bookstore. [In Arabic]
- Al-‘Amili, al-Baha’ al-Din Muhammad ibn Husayn & al-Sawaji, Nizam

- ibn Husayn. (1429 AH). *Jāmi' 'Abbasi wa Takmīluhu* (annotated, modern ed.). Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Society of Seminary Teachers of Qom. [In Arabic]
- Al-'Amili, al-Shahid al-Awwal, Muhammad ibn Makki. (1417 AH). *Al-Durūs al-Shar'iyya fī Fiqh al-Imāmiyya*. Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Society of Seminary Teachers of Qom. [In Arabic]
- Al-'Amili, al-Shahid al-Awwal, Muhammad ibn Makki. (1412 AH). *Al-Bayān*. Qom: Muḥaqqiq. [In Arabic]
- Al-'Amili, al-Shahid al-Awwal, Muhammad ibn Makki. (1410 AH). *Al-Lum'a al-Dimashqiyya fī Fiqh al-Imāmiyya*. Beirut: Dar al-Turath – al-Dar al-Islamiyya. [In Arabic]
- Al-'Amili, al-Shahid al-Thani, Zayn al-Din ibn Ali. (1413 AH). *Masālik al-Afhām ilā Tanqīḥ Sharā'i al-Islam*. Qom: Al-Ma'arif al-Islamiyya Institute. [In Arabic]
- Al-'Amili, al-Karki, al-Muhaqqiq al-Thani, Ali ibn Husayn. (1414 AH). *Jāmi' al-Maqāṣid fī Sharḥ al-Qawā'id*. Qom: Al-al-Bayt Institute. [In Arabic]
- Al-'Amili, al-Karki, al-Muhaqqiq al-Thani, Ali ibn Husayn. (1413 AH). *Risāla Qāṭi'at al-Lijāğ fī Taḥqīq Hall al-Kharāj*. Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Society of Seminary Teachers of Qom. [In Arabic]
- Al-'Amili, al-Karki, al-Muhaqqiq al-Thani, Ali ibn Husayn. (1409 AH). *Rasā'il al-Muhaqqiq al-Karki*. Qom: Ayatollah Mar'ashi Najafi Library & Islamic Publishing Office. [In Arabic]
- Al-Kashani, al-Fayd, Muhammad Mohsen ibn Shah Murtada. (n.d.). *Mafātīḥ al-Sharā'i'*. Qom: Ayatollah Mar'ashi Najafi Library Publications. [In Arabic]
- Al-Kulaini, Abu Ja'far, Muhammad ibn Ya'qub. (1407 AH). *Al-Kāfi*

(Islamic ed.). Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyya. [In Arabic]

Al-Najafi, Kashif al-Ghita', Ja'far ibn Khidr al-Maliki. (1422 AH). *Kashf al-Ghita' 'an Mubhamāt al-Shari'a al-Gharra'* (modern ed.). Qom: Islamic Propagation Office of the Seminary. [In Arabic]

Al-Najafi, Kashif al-Ghita', Ja'far ibn Khidr al-Maliki. (n.d.). *Kashf al-Ghita' 'an Mubhamāt al-Shari'a al-Gharra'* (old ed.). Isfahan: Mahdavi Publications. [In Arabic]

Al-Najafi, Şāhib al-Jawāhir, Muhammad Hasan. (1404 AH). *Jawāhir al-Kalām fī Sharḥ Sharā'i' al-Islam*. Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi. [In Arabic]

Al-Naraqī, Mulla Ahmad ibn Muhammad Mahdi. (1422 AH). *Rasā'il wa Masā'il (by al-Naraqī)*. Qom: Naraqīyyin Congress of Mulla Mahdi & Mulla Ahmad. [In Arabic]

Al-Naraqī, Mulla Ahmad ibn Muhammad Mahdi. (1417 AH). *'Awā'id al-Ayyām fī Bayān Qawā'id al-Aḥkām*. Qom: Islamic Propagation Office of the Seminary. [In Arabic]

Al-Nuri, al-Muhaddith, Mirza Husayn. (1408 AH). *Mustadrak al-Wasā'il wa Mustanbat al-Masā'il*. Beirut: Al-al-Bayt Institute. [In Arabic]

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

استناد به این مقاله: ویژه، محمد رضا و استیری، علی. (۱۴۰۴). تحول مفهوم قدرت در نگاه فقهای شیعه از مشروعیت‌زدایی تا مشروعیت‌سازی، دولت‌پژوهی، ۱۱ (۴۲)، ۳۲۵-۳۷۲.

Doi: 10.22054/tssq.2023.66920.12



The State Studies Quarterly is licensed under a Creative Commons Attribution-Non Commercial 4.0 International License